

روش اندیشمندان امامیه در دلالت سنجی ادله امامت با تکیه بر آیه ولایت

سید حسن موسوی اصل*

محمدحسین نصیری**

چکیده

متون دینی همواره در ادیان الهی منبع مهمی برای شناخت معارف قرار گرفته است. تفاوت شیوه در فراگیری این معارف از متون واحد گاه باعث ایجاد اختلاف در احکام و برخی عقاید اسلامی شده است. امروزه نیز بین مذاهب کلامی و فقهی دین مبین اسلام، مباحث زیادی مورد اختلاف واقع شده که منشأ بخش عمده‌ای از آن، بی‌توجهی به نوع استدلال در مباحث مقارن و منطقی استدلال است. از این روی، مسئله تحقیق پیش‌رو، بازبینی روش‌های مختلف برای استدلال صحیح و منطقی از متون دینی با روش تحقیق تحلیلی - نظری است. یافته‌های تحقیق گردآوری روش‌های مختلف استدلال در مباحث مقارن با اهل سنت بوده است و مجموع مباحث نشان می‌دهد که امامیه از روش‌های متقن و مورد قبول اهل سنت برای اقناع ایشان استفاده نموده است. روش‌هایی در زمینه‌های مفهوم‌شناسی واژگان، قواعد ادبی، روش تفسیر آیات، قواعد اصولی و پاسخ به شبهات احصاء شده‌اند که باید در دلالت سنجی ادله نقلی مورد بررسی قرار بگیرند.

واژگان کلیدی

دلالت، تفسیر موضوعی، سیاق، روش شناسی، امامیه، ولایت.

mousaviasl.s.h@gmail.com

mohhosnasiri@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

* پژوهشگر مرکز پژوهشی مطالعات امامت و ولایت. (نویسنده مسئول)

** پژوهشگر مرکز پژوهشی مطالعات امامت و ولایت و مدرس معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷

طرح مسئله

متفکران امامیه همواره در آثار خود برای اهداف مختلف، از روش‌های گوناگون و ساختارهای قومی بهره برده‌اند. عده‌ای از ایشان همراه با بیان هدف و غرض خود از تألیف اثر، مختصر توضیحی پیرامون روش نیز به مخاطب القاء نموده‌اند. اما می‌توان گفت با توجه به نو بودن و گستردگی علم روش‌شناسی، اندیشمندان در هیچ یک از آثار کلامی و فقهی، روش خود را به‌طور مفصل و با تمام ریز موضوعات بیان نکرده‌اند. در واقع روش‌شناسی معیار و میزانی جدید است که با توجه به نوع تألیف و شرایط موجود در اثرهای علمی، میزان کارایی و عرصه آن اثر را برای مخاطب مشخص می‌سازد.

از دیرباز تا کنون بین مذاهب مختلف کلامی در اسلام، مناظرات و مباحث علمی وجود داشته است. علمای هر گروه برای رویارویی با سایر مذاهب باید از روش‌هایی بهره برند که برای تقابل با گروه دیگر، کارایی داشته باشد لذا شناخت گروه مقابل و استدلال‌ها و روش‌های این گروه در مباحث، برای مذهبی که قصد تقابل علمی با ایشان را دارد، از ضروریات خواهد بود.

آیات و روایات مربوط به امامت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از جمله مباحث کهن میان امامیه و اهل سنت است. فهم اندیشمندان مذاهب اسلامی از این ادله، با توجه به تفاوت دلالت‌سنجی و شبهاتی که در این بین وجود دارد، مختلف است. از جمله علومی که می‌تواند به کاهش برداشت‌های متفاوت از این ادله یاری رساند، همین علم روش‌شناسی خواهد بود.

این نوشتار با رویکردی تحلیلی - نظری در پی بررسی روش اندیشمندان امامیه در تقابل با اهل سنت پیرامون استدلال به آیه ولایت است. در این نوشتار به روش‌های گوناگونی که برای اثبات دلالت آیه ولایت بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام به کار گرفته شده است و همچنین دفع شبهات در این زمینه پرداخته خواهد شد. قطعاً در این مسیر باید به روش مفهوم‌شناسی واژگان، روش استفاده از قواعد ادبی بلاغی، بررسی تاریخی واقعه، نحوه استفاده از برخی قواعد تفسیری و شیوه پاسخ به شبهات پرداخته شود.

الف) روش و روش‌شناسی

آنچه در ابتدای بحث نیاز به روشنگری دارد معنای روش و روش‌شناسی^۱ است. «روش هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه طرقی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند اطلاق شود» (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۴) اما روش‌شناسی وسیله شناخت هر علم است. روش‌شناسی در مفهوم مطلق خود به روش‌هایی گفته می‌شود که

1. Methodology.

برای رسیدن به شناخت علمی از آنها استفاده می‌شود و روش‌شناسی هر علم نیز روش‌های مناسب و پذیرفته آن علم برای شناخت هنجارها و قواعد آن است. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۴: ۱۹ - ۷)

با دقت در تعریف روش و روش‌شناسی می‌توان گفت: به کارگیری روش در اثرهای علمی، دانشی درجه اول محسوب شده و شناخت این روش‌ها و نقاط ضعف و قوت آنها و مواضع صحیح به کارگیری هر روش، دانشی درجه دوم محسوب می‌شود.

اندیشمندان و مؤلفان هر علمی از دیرباز تاکنون قطعاً برای القاء مطالب به مخاطبین خود از روش یا روش‌هایی پیروی کرده‌اند اما ممکن است نسبت به ویژگی‌های روش خود التفات کاملی نداشته باشند و آن روش را به مخاطبین خود توضیح ندهند. آنچه امروزه از اهمیتی سرشار در محافل علمی برخوردار گشته است، شناخت و معرفی روش به کارگرفته شده به جای گذاردن نوشته‌ها و حتی ارائه تدریس است. در زمان حاضر که عصر روش‌شناسی است، دانش‌پژوهان هر علم، ضمن دستیابی به محتواها، باید روش‌ها را نیز پردازش کرده و به میزان کارایی هر روش در مواضع مختلف احاطه پیدا کنند تا در آینده علمی خود جایگاهی برای ارائه آموخته‌ها داشته باشند.

ب) روش مفهوم‌شناسی واژگان

در صورتی که روش‌های مختلف مفهوم‌شناسی واژگان شناخته شود و به‌طور صحیح مورد کاربست قرار گیرد، مسیری پررونق در راه کشف معانی خواهد بود. متون وحیانی در هر آیین و مذهبی، منبع احکام و اعتقادات است. در مذاهب مختلف اسلامی نیز همواره از متون وحیانی در راستای کسب معرفت استفاده می‌شود. تمام مکاتب و تفکرهای اسلامی در کنار بهره‌ای که از عقل می‌برند، نقل را معتبر می‌دانند و حتی برخی از ایشان برای نقل اهمیتی به مراتب بیشتر از عقل قائل هستند.

با توجه به گستره نفوذ منابع وحیانی و اهمیت سرشار آن در معرفت‌یابی، کشف معانی حقیقی کلمات و مفاهیم متون از مهم‌ترین اموری است که نیاز به آن در وهله اول برای علمای دین محسوس است. برای درک صحیح آیات و روایات توجه به چندین نکته ضروری است. اول اینکه هر دانش‌پژوه و عالمی باید مسیر یا مسیرهای درک صحیح معارف نقلی را بشناسد. در مرحله بعد باید میزان اتقان روش و کاربست صحیح هر یک را مورد بررسی قرار دهد. توجه به این نکته نیز امری ضروری است که هر یک از روش‌ها ممکن است به تنهایی اتمام حجت نماید اما گاه به کارگیری چند روش بر استحکام استدلال می‌افزاید.

رجوع به خبره از مهم‌ترین قاعده‌هایی است که در پیشبرد هر مقصودی به کار گرفته می‌شود. علمای لغت و قواعد زبان عربی می‌توانند مرجع خوبی برای مفهوم‌شناسی واژگان باشند. هرچند که دانش‌پژوه نیز باید مدقق بوده و از میان عبارت‌های مختلف و گاه مضامین متضاد کتاب‌های لغت، صحیح را از سقیم

تشخیص دهد و قدرت جمع بندی و نتیجه‌گیری داشته باشد. این مسیر نیز با دقت در متون قرآنی و روایی و استعمالات عرب هموار خواهد شد.

آیه ولایت را می‌توان جولانگاه واژگان دانست؛ واژگانی که کشف معانی آنها در فهم مقصود آیه بسیار مهم بوده و اختلافات فراوانی در میان علما بوجود آورده است. «انما»، «ولی»، «الصلاة»، «الزکاة» و «راکعون» عباراتی هستند که در این آیه مورد بحث قرار می‌گیرند.

بسیاری از اختلافات کلامی شیعه و اهل سنت در مباحثی که مربوط به متون می‌شود به همین مفهوم‌شناسی واژگان برمی‌گردد؛ لذا روش‌شناسی در زمینه مفاهیم واژگان می‌تواند بسان پنجه آفتابی بر زراعت اندیشمندان دین تابیده و علم ناب را برویاند. هرچند مفهوم‌شناسی واژگان داخل در گفتار چهارم و جزئی از دلالت سنجی است اما به دلیل اهمیت و گستره فراوان آن جداگانه در قالب یک گفتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. بررسی استعمالات واژگان و هم‌ریشه‌های آن در قرآن

الف) شناخت هر فرد و آشنایی با کلام او نقش بسزایی در فهم مقصود متکلم ایفا می‌کند. از این روی آشنایی با کلام و نوع استعمال کلمات در سخن هر کس، می‌تواند راهگشای فهم مقصود او از واژگان باشد. اندیشوران امامیه نیز با درنگ در استعمال هم‌خانواده‌های «ولی» و «راکع» (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۶۲) در آیات قرآن کریم به بهترین تفسیر از معانی کلمات دست می‌یابند. شیخ طوسی از استعمال کلمه «ولی» در آیات دیگر برای تفسیر این واژه بهره می‌برد (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۶۰) ایشان معنای ولی را «اولی» دانسته و آیات پنج و ششم سوره مریم^۱ را به کسی که اولی به حیات میراث است، معنا نموده‌اند.

ب) آشنایی با ویژگی‌های زمانی منابع وحیانی هم از اهمیت بسیاری برخوردار است. قطعاً بین کلامی که در صدر اسلام و زمان نزول آیات قرآن صادر شده و کلامی که بعدتر از آن رواج یافته است - خصوصاً اگر تبدیل به اصطلاحات ابواب مختلف علم شده باشد - تفاوت آشکاری وجود دارد. یکی از شبهه‌هایی که اهل سنت در باب آیه ولایت بر امامیه وارد می‌سازند این است که صدقه دادن انگشتر مبارک حضرت امیر، توسط ایشان را نمی‌توان زکات نامید. چراکه زکات از منظر فقه شرایط خاصی برای وجوب دارد. ثانیاً اگر بپذیریم که حضرت امیر از تمکن مالی برای وجوب زکات برخوردار بوده‌اند، این مطلب مستلزم آن است که حضرت امیر پرداخت زکات خود را به تعویق انداخته باشند و این تاخیر دور از شأن ایشان است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۲ / ۳۸۶)

۱. فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَليًّا * يَرْتِي وَيَرْتُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ. (مریم / ۶ - ۵)

نکته‌ای که در این شبهه وجود دارد، مغفول ماندن تفاوت بین لسان قرآن و اصطلاحات متشرعه است. زکات به معنای وجوبی و قیود فقهی مربوط به لسان متشرعه است! با گذری سطحی به خود آیات قرآن متوجه خواهیم شد، زکاتی که در قرآن به نحو اطلاق و یا کنار «صلاة» استعمال شده است، به معنای انفاق مال در راستای رضایت خداست چنانچه درباره انبیا سابق نیز لفظ زکات به کار رفته است. برخی از این آیات مثل سوره سجده قطعاً در اول بعثت و زمانی که زکات به معنای فقهی آن هنوز تشریح نشده بود، نازل شده‌اند و مسلمانان در صدر اسلام، همین معنای انفاق را از لفظ زکات در می‌یافتند. ضمناً خود آیه زکات^۱ نیز دلالت می‌کند بر اینکه زکات واجب، فردی از افراد صدقه است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۶ / ۱۱)

۲. بررسی استعمالات واژگان و هم‌ریشه‌های آن در روایات

از جمله روش‌هایی که می‌توان در مفهوم‌شناسی به آن تکیه نمود، توجه به روایات و معنای واژگان در آنهاست. ممکن است در روایاتی صریحاً معنای کلمه‌ای تفسیر شده باشد و در برخی دیگر با توجه به قرائن موجود در روایت، معنایی را یافت. کمترین استفاده از روایات در این زمینه، اعترافات اندیشمندان اهل سنت در باب واژگان برخی روایات است.

در مباحث تطبیقی می‌توان این روش تفسیری را توسعه بخشید. بسیاری از علمای اهل سنت ذیل روایاتی از نبی مکرم اسلام ﷺ به معنای واژه «ولی» و «مولی» اعتراف نموده و معنای اولی بالتصرف را پذیرفته‌اند. امام ابو حامد غزالی از بزرگان اهل سنت در کتاب *سر العالمین* می‌نویسد:

لكن أسفرت الحجة وجهها وأجمع الجماهير علي متن الحديث من خطبته في يوم غدیر خم باتفاق الجميع وهو يقول: من كنت مولاه فعلي مولاه. فقال عمر: يخ يخ يا أبا الحسن لقد أصبحت مولاي ومولي كل مؤمن ومؤمنة. فهذا تسليم ورضي وتحكيم. ثم بعد هذا غلب الهوي لحب الرياسة وحمل عمود الخلافة وعقود البنود وخفقان الهوي في قعقة الرايات واشتباك ازدحام الخيول وفتح الأمصار سقاهاهم كأس الهوي، فعادوا إلي الخلاف الأول فنبذوه وراء ظهورهم، واشتروا به ثمناً قليلاً. (غزالی، ۱۴۱۶ ق: ۴۸۳)

ابن جوزی نیز ضمن پذیرش انتساب کتاب «سر العالمین» به غزالی همین مطلب را از قول او نقل کرده و آن را رد نکرده است. (ابن جوزی، ۱۴۱۸ ق: ۶۲) از جمله علمایی که در زمینه پذیرش معنای «ولی» برای واژگان «ولی» و «مولی» قلم زده‌اند می‌توان محمد بن طلحه شافعی (۶۵۵ ق)، (شافعی، ۱۴۱۹ ق: ۴۵ - ۴۴) محمد بن یوسف کنجی شافعی (۶۵۸ ق -)، (کنجی شافعی، ۱۴۰۴ ق: ۱۶۷ - ۱۶۶) تقی الدین مقریزی

۱. خُدَّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (توبه / ۱۰۳)

(۸۴۰ ق -) (مقریزی، ۱۴۱۸ ق: ۲ / ۲۲۰) و مولوی محمد إسماعیل دهلوی (الحسنی الطالبی، ۱۴۲۰ ق: ۷ / ۶۱ - ۵۶) را نام برد.

شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۶۰ - ۵۵۹) و فاضل مقداد (فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۴۲) در راستای مفهوم‌شناسی «ولی» از روایت «أما امرأة نکحت بغير اذن ولیها فنکاحها باطل» بهره برده و معنای اولویت را از آن برداشت کرده‌اند. «ولی» در حدیث مذکور به معنای «من هو اولی بالعقد علیها» است و قطعاً این مسئله مورد پذیرش اهل سنت نیز می‌باشد.

شیخ طوسی برای فهم معنای تخصیص از «انما» نیز به اختلاف مهاجرین و انصار در مسئله وجوب غسل در نزدیکی بدون انزال اشاره نموده و می‌فرماید که انصار با توجه به روایت «انما الماء من الماء» وجوب غسل را بدون انزال، انکار می‌کنند اما مهاجرین مدعی هستند که این خبر نسخ شده است. نکته قابل توجه اینجاست که مهاجرین نیز معنای تخصیص از «انما» را نفی نمی‌کنند بلکه آن را می‌پذیرند و فقط مدعی نسخ این خبر هستند (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۶۰ - ۵۹۹)

۳. بررسی استعمالات واژگان و هم‌ریشه‌های آن در عرف و ادب عرب

در کنار رجوع به کتب لغت و بررسی استعمالات قرآنی و روایی، اشعار اصیل عرب نیز دانش‌پژوه را برای دستیابی به نتیجه مطلوب یاری می‌نماید. این مهم را علمای شیعه از جمله شیخ طوسی در کتاب شریف *التبیین فی تفسیر القرآن* در معنای واژه «ولی» به خوبی نشان داده است. ایشان در جهت اثبات معنای انحصار برای واژه «انما» نیز به خوبی از استعمالات این واژه در اشعار عرب و شواهد ادبی آن استفاده نموده است (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۶۰ - ۵۹۹) فاضل مقداد برای فهم عرف از واژه ولی به استعمالات عرفی نیز روی آورده است. (فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۴۲)

اهل لغت به سلطانی که مالک امر است، ولی می‌گویند. فاضل مقداد در *ارشاد الطالبین* واژه «ولی» در شعر کُمیت بن زید:

و نعم ولی الأمر بعد ولیه و منتجج التقوي و نعم المؤدب

را نیز به همین معنا دانسته است. (فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۴۴) درباره کسی که مقام خلافت را به عهده می‌گرفت گفته می‌شد: «فلان ولیعهد المسلمین» و قطعاً منظور از این کلام اولویت او نسبت به مسلمین از سایرین بوده است. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۹۹)

در حصر «انما» نیز به شعر اعشی قیس:

و لست بالأكثر منهم حصي و إنما العزة للكاث

تمسک کرده‌اند که در این بیت شاعر با توجه به نفی موجود در مصراع اول، نفی عزت از کسی که کافر نباشد در مصراع دوم را اراده نموده است. (طوسی، بی تا: ۳ / ۵۹۹)

۴. استفاده از سیاق

از جمله مباحثی که در مفهوم‌شناسی واژگان قرآن کریم مورد استفاده قرار می‌گیرد، سیاق آیات است. علمای اهل سنت با استفاده از این ابزار، آیه ولایت را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که واژه «ولی» معنای نصرت را به دوش کشیده و ارتباطی به اولویت در تصرف و ریاست امور نداشته باشد. از همین روی این آیه را دال بر امامت امیرالمؤمنین ندانسته و شیعه را در این مسئله اهل خطا می‌دانند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۸۴)

با توجه به اینکه تمامی اهل لسان - و لو نادانسته - از قاعده سیاق در زندگی روزمره بهره می‌برند، در صورت کمترین بذل توجه به کارایی این قاعده، حداقل دو شرط را برای آن لازم می‌بینند.

اولین شرط برای احراز وحدت سیاق بین آیات، ارتباط صدور است یعنی باید آیات مورد نظر در یک واقعه نازل شده باشند و صرف مناسبت یک آیه با آیه دیگر موجب وحدت سیاق نخواهد شد. چراکه سیاق از باب قرینه لفظی بودن حجت است و اگر آیات با هم نازل نشده باشند و بعدها در کنار هم قرار داده شوند، نمی‌توانند برای یکدیگر نقش قرینه لفظی را ایفا کنند.

دومین شرط برای اجرای قاعده سیاق، ارتباط موضوعی است. آیات باید برای افاده یک موضوع و غرض واحد نازل شده باشند. ملاک قرینه بودن سیاق، معقول نبودن صدور جمله‌هایی ناهمگون از گوینده دانا در مجلس واحد است و این ملاک تنها در جمله‌هایی محقق می‌شود که پیرامون موضوع واحد باشند. (کلباسی اصفهانی / میر سعید، ۱۳۹۴: ۸۷ - ۶۶)

علمای تفسیر شیعه و اهل سنت شأن نزول‌های مختلفی را برای آیه ولایت و آیات قبل و بعد از آن ذکر کرده‌اند و همین مطلب برای اینکه اجازه استناد به سیاق در تفسیر آیه ولایت نداشته باشیم کفایت می‌کند؛ چراکه وقایع مختلفی باعث نزول این آیات شده و اتحاد در غرض و نزول دفعی در این آیات منتفی است. علامه طباطبایی به خوبی از این دو شرط در کتاب شریف *المیزان* استفاده نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۷ / ۶) این دو شرط برای حصول سیاق مد نظر اندیشمندان اهل سنت لازم است.

جالب اینجاست که دقیقاً آیه پنجاه و چهارم^۱ از سوره شریفه مائده در تفاسیر شیعه و برخی از اهل سنت ولو به طور اجمال مربوط به امیر المؤمنین علیه السلام دانسته شده است. این در حالی است که آیه نهمی از

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَكَأَيِّ خَافُونَ لَوْمَةً لَأَنَّهُمْ ذَلِكَ فَضَّلَ اللَّهُ يُؤْتِيهِمْ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (مائده / ۵۴)

ولایت یهود و نصارا آیه پنجاه و یکم^۱ از سوره مائده است. (ناصح / مرادی کیاسرای، ۱۳۹۷: ۱۱۵ - ۸۵) قاضی نورالله شوشتری در *احقاق الحق* نیز بر لزوم پابندی به سیاق آیات در صورتی که مانعی وجود نداشته باشد، تأکید می‌کند. اما در آیه پیش‌گفته موانعی از حمل «ولی» به معنای ناصر و محب وجود دارند که نمی‌توان در این آیات ملتزم به سیاق شد. ضمناً ایشان عدم سازگاری سیاق این آیات را متوجه خلیفه سوم می‌دانند که مصحف را بدین‌گونه گردآوری نموده است و هیچ اشکالی به بلاغت و فصاحت قرآن کریم وارد نخواهد بود. (مرعشی، ۱۴۰۹ ق: ۲ / ۴۱۲)

برخی از اندیشوران امامیه نسبت به آیه پنجاه و ششم از سوره مائده^۲ می‌فرمایند: «حزب» به معنای گروهی از مردم است و منظور از یاری و غلبه حزب، پیروزی آن حزب، در حرکتهای سیاسی و اجتماعی است و ظاهراً می‌توان این دو آیه را در راستای یکدیگر معنا نمود و معنای ولایت را در هر دو آیه ولایت سیاسی دانست. در این صورت یعنی اشخاصی که حکومت خدا و نبی و حکومت مؤمنینی که در رکوع زکات داده‌اند را بپذیرند، غالب خواهند بود. (مکارم، ۱۴۲۵ ق: ۵۶) لذا ایشان از همین قاعده اثبات می‌نمایند که سیاق این آیات حرکات سیاسی و تعیین جانشین پیامبر را مد نظر دارد.

۵. تفسیر موضوعی (نظام موضوعی آیات)

از مجموع آیاتی که درباره یهود و نصارا نازل شده است، می‌توان معنای ولی در این آیات را فهمید. در آیه ۱۲۰ از سوره بقره^۳ خداوند متعال خطاب به پیامبر مکرم اسلام ﷺ می‌فرماید که «یهود و نصارا از تو راضی نمی‌شوند مگر اینکه از آنان پیروی کنی و اگر بعد از علم به حقیقت از خواسته‌های ایشان تبعیت نمایی، خداوند ولی و نصیر تو نخواهد بود». آنچه از این آیه به دست می‌آید این است که اولاً خداوند پیامبر را از تبعیت ایشان بر حذر داشته است و ثانیاً در صورت تبعیت، ولایت و نصرت خود را از او دریغ می‌دارد. آنچه در این آیه جلب توجه می‌کند این است که واژگان «ولی» و «نصیر» در کنار هم استعمال شده‌اند. می‌توان از این تقارن نتیجه گرفت که معنای ولی در این آیه قطعاً نصرت و یآوری نخواهد بود. با توجه به نهی تبعیت پیامبر از ایشان و سرپرستی ایشان بر پیامبر، واژه ولی در این آیه به معنای «سرپرست» خواهد بود.

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (مائده / ۵۱)

۲. وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. (مائده / ۵۶)

۳. وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِيبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ. (بقره / ۱۲۰)

شاهد دیگر آیه ۸۲ از سوره مبارکه مائده^۱ است که یهود و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خوانده است. با توجه به لحن صریح این آیه نیز می‌توان دریافت که هرگونه دوستی بین مسلمانان و یهود انکار شده است و اگر خداوند در آیه ۵۱ مائده نهی از اولیا قرار دادن یهود کرده است، منظور سرپرستی ایشان بر مسلمانان می‌باشد نه دوستی با ایشان.

آیه ۱۰۹ از سوره مبارکه بقره^۲ می‌فرماید بسیاری از اهل کتاب دوست دارند مسلمانان را به کفر مجدد سوق دهند. قطعاً این کفر حاصل از تبعیت مسلمانان از ایشان است البته دوستی ظاهری نیز در کافر نمودن مسلمانان مؤثر است اما آنچه که مساوی کفر است تبعیت از هواهای نفسانی اهل کتاب و عقیده ایشان است و صرف یک رابطه دوستانه با ایشان موجب کفر نخواهد بود.

خداوند کریم در آیه ۱۴۱ از سوره نساء^۳ می‌فرماید که هرگز اجازه هیچ‌گونه تسلطی بر مسلمانان را به کافرین نخواهد داد. این یعنی که کافران سرپرست مسلمانان نخواهند شد.

لحن مجموع این آیات می‌تواند نقشه راه را به مخاطبان القا کند. تبعیت از یهود و دوستی با ایشان که منجر به تبعیت از ایشان و نفاق گردد، مطلوب خداوند متعال نیست و مسلمانان از انجام آن نهی شده‌اند. حال با وجود این سیر کلی در آیات معنای آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَا بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده / ۵۱) مشخص نمی‌شود؛ اینکه آیا خداوند در این آیه مسلمانان را صرفاً از ایجاد یک رابطه دوستانه با یهود و نصارا نهی کرده است و یا از تبعیت و سرپرست گرفتن ایشان برای خود؟ این در حالی است که خداوند در آیه ۸۲ از سوره مائده نصارا را از لحاظ مودت اقرب از یهود دانسته و قسیسین و رهبان ایشان را غیر مستکبر خوانده است. پس قطعاً نهی خداوند از چیزی است که فراتر از یک رابطه دوستانه شمارده می‌شود. این آیات تعامل مورد نظر شارع با نصارا و یهود را نشان می‌دهند.

از طرف دیگر آیات بسیاری داریم که «ولی» وقتی در کنار خداوند و رسول او استعمال شده است، قطعاً معنای «سرپرستی» داشته است. به‌عنوان مثال آیه ۱۰۷ از سوره بقره و آیه ۲۲ از سوره عنکبوت^۴ «ولی» را در کنار «نصیر» استفاده نموده است و این به‌معنای این است که قطعاً در این آیه منظور از «ولی» معنای «سرپرستی» است و خود می‌تواند قرینه‌ای باشد که اگر خداوند می‌خواست نصرت و

۱. لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيصِينَ وَرَهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ. (مائده / ۸۲)
۲. وَذَكَرْنَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ. (بقره / ۱۰۹)
۳. وَكَانَ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. (نساء / ۱۴۱)
۴. وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ. (بقره / ۱۰۷؛ عنکبوت / ۲۲)

یاوری را در قرآن کریم بیان کند از واژه «نصرت» و هم خانواده‌های آن استفاده می‌نمود. مثالی دیگر آیه ۱۱۶ از سوره توبه^۱ است که خداوند وجود هرگونه ولی به غیر از خودش را انکار کرده است. قطعاً اگر «ولی» به معنای «دوست و یاور» بود انکار آن العیاذ بالله به کذب کشیده می‌شد، ولی اگر به معنای سرپرست باشد، جمله در نهایت صداقت و درستی خواهد بود و چه زیباست که غایت سرپرستی انسان منتهی به خداوند کریم باشد. از این روی فقط خداوند است که سرپرستی انسان را برعهده دارد و ولایت ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} بر انسانها، پدر بر فرزند و شوهر بر همسر خویش به اذن «ولی» مطلق و در طول ولایت الهی قرار خواهد داشت. این روش برای کشف معنای «ولی» در آیه ولایت در هیچ‌یک از کتاب‌های کلامی و تفسیری رویت نشده است.

۶. مفهوم‌شناسی واژگان با توجه به متن دلیل (آیه یا روایت مورد بحث)

امروزه تفسیر قرآن به قرآن یکی از روش‌های تفسیری محسوب می‌شود. تفسیر یک آیه با آیات دیگر بسیار پرکاربرد است و در آن، گاه از دو یا چند آیه از سوره‌های مختلف بهره می‌برند تا مطلوبی از آیات را به دست آورند. افزایش میزان احاطه به قرآن و نکات موجود در آن، یک مفسر را از سایر مفسران متمایز می‌کند. این در حالی است که گاه در خود یک آیه نیز چندین قرینه برای فهمیدن معنای صحیح و مراد آیه مغفول می‌ماند! فخر رازی بین معانی موجود برای واژه «ولی» معنای نصرت را در آیه ولایت برمی‌گزیند.

دلیل مطلب بیان شده بر دو پایه استوار شده است؛ اول اینکه معنای ریشه «ولی» در آیات قبل و بعد از آیه ولایت را نیز «نصرت» تلقی کرده است و دوم اینکه چون آیه ولایت بین این آیات قرار دارد، از باب قاعده سیاق واژه «ولی» در این آیه را نیز به معنای نصرت می‌پذیرد. قاعده سیاق به‌طور جداگانه مورد بحث قرار گرفته است اما آنچه که اهمیت دارد، دقت مفسران از جمله علامه طباطبایی در معنای آیه پنجاه و یکم^۲ از سوره مائده است. ایشان با توجه به اوصاف موجود در همین آیه مانند «بعضهم اولیا بعض» و «و من یتولهم منکم فانه منهم» نتیجه می‌گیرند که قطعاً مقصود خداوند از واژه ولی در این آیه معنای «نصرت» نیست بلکه معنای ریاست و یا مودت مورد عنایت باری تعالی است.

پروردگار عالم در این آیه می‌فرماید که مؤمنین نباید یهود و نصارا را اولیا خود بدانند. در ادامه می‌فرماید یهود و نصارا اولیا یکدیگرند و هر کس از شما مؤمنین آنها را اولیا خود قرار دهد، در زمره آنهاست. علامه طباطبایی می‌فرماید ولایت به معنای نصرت و اشتراط آن بین دو قوم نمی‌تواند باعث شود که

۱. وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ. (توبه / ۱۱۶)

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (مائده / ۵۱)

یک قوم در زمره دیگری باشد و موجب یکی شدن اقوام و ملحق شدن به یکدیگر باشد و همچنین اینکه خداوند بخواهد علت فرمایش خود مبنی بر اولیا قرار ندادن یهود و نصارا را معلل به این نماید که آنها اولیا یکدیگرند، چندان زینده به نظر نمی‌رسد. اما اگر معنای ریشه «ولی» را مودت بدانیم، باعث امتزاج نفسی و روحی بین طرفین خواهد شد و اخلاق و اعمال طرفین را به قدری نزدیک می‌کند که خصوصیت‌های قومی می‌تواند از بین برود، لذا اینکه خداوند مؤمنینی که یهود و نصارا را اولیا خود قرار دهند، در زمره آنها می‌داند، با معنای ولایت تصرف و مودت سازگار است و نه نصرت!

علامه طباطبایی معنای نصرت را طبق قرائن موجود در خود آیه، منتفی دانسته و معنای مودت و ولایت‌پذیری را مناسب‌تر می‌داند. اما با تامل بیشتر در آیه، شاید بتوان گفت معنای مودت نیز با آیه ولایت سازگار نیست. چراکه اولاً مودت نمی‌تواند باعث نزدیکی فراوان در حد یکی شدن دو قوم شود و ثانیاً در آیه‌ای از قرآن کریم می‌فرماید یهود دست از تو بر نمی‌دارد تا اینکه از او تبعیت کنید.^۱ همچنین از آیاتی که یهود را به دنبال برتری‌جویی می‌داند^۲ نیز می‌توان دریافت که معنای مقصود در آیات قبل و بعد از آیه ولایت با معنای «ولی» و سرپرست سازگارتر است و خداوند مسلمانان را از پیروی یهود بازمی‌دارد. لذا با همین روش علامه طباطبایی می‌توان نتیجه را منحصر در معنای سرپرستی دانست.

اندیشوران امامیه با توجه به دو قرینه «انما» و وجود صفات مؤمنین در خود آیه ولایت، مفهوم «ولی» را قیم و سرپرست می‌دانند. توضیح مطلب اینکه «انما» در آیه شریفه، معنای حصر دارد و اگر معنای «ولی» دوست و صدیق و ناصر باشد، این حصر معنایی پیدا نمی‌کند. چون گروه‌های دیگری غیر از خدا و نبی اکرم ﷺ و مؤمنینی که در حال رکوع زکات می‌دهند، وجود دارند که می‌توانند دوست و ناصر مسلمین باشند. (مرعشی، ۱۴۰۹ ق: ۲ / ۴۱۱)

۷. استفاده از کتب لغت

دیگر مسیری که می‌توان برای کشف معنای لغات در آن قدم نهاد، رجوع به کتب لغت است. این مسیر از باب سیره عقلا مبنی بر رجوع به خبره پیموده خواهد شد. آنچه در این راه مهم است، بررسی تفصیلی نظرات علمای لغت و به نوعی، اجتهاد در کلمات آنهاست؛ چراکه گاه این راه با تناقضاتی همراه بوده و نیاز به تدبیر کافی دارد. دیگر نکته مهم این است که هرچه از کتاب‌های قدما و کتاب‌های لغت پر اعتبارتری استفاده شود، بر اتقان نتیجه افزوده خواهد شد. به‌عنوان مثال مرحوم طبرسی برای معنای

۱. وَكَانَ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَكَانَ النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ. (بقره / ۱۲۰)
۲. وَصَبَّأْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَكَتَعَلْنَا عَلْوًا كَبِيرًا * فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَقْعُولًا. (اسراء / ۵ - ۴)

رکوع از کتاب العین خلیل فراهیدی که اولین کتاب لغت بوده و همچنین سخنان مُبرّد^۱ استفاده نموده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ ق: ۳ / ۳۲۳) فاضل مقداد نیز سخنان مبرّد را متذکر گشته است. (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق: ۳۴۴) ایشان با توجه به سخن خلیل فراهیدی رکوع را فرود آوردن سر می‌دانند چه زانوها به زمین برخورد کند و یا فرد اصلاً زانوها را روی زمین قرار ندهد.

ج) روش دلالت‌سنجی

علم کلام با هدف دفاع از گزاره‌های دینی و همبستگی فراوان با عقل و نقل، از علوم مختلفی استفاده می‌نماید. برخی علوم، استفاده از عقل و دیگر علوم، نقل را روشن می‌سازند. لغت، ادب عرب، منطق و اصول فقه همگی از قواعدی برخوردارند تا عقل و نقل را به صورتی صحیح در کنار هم برای رسیدن به مطلوب شارع مقدس و غایت نهایی به کار گیرند. آنچه در این سیر مهم است، استفاده صحیح از قواعد و ابزار هر علم است؛ چراکه در صورت استفاده نابجا از آنها، نتیجه حاصله، مردود و بلکه گمراه کننده خواهد بود.

۱. قواعد ادبی بلاغی

یک. اعطاء حکم کلی و اخبار با لفظ جمعی

لفظ «الذین آمنوا الذین...» جمع است و طبق تفسیری که شیعه و برخی از علمای اهل سنت از این آیه ارائه می‌دهند، تنها مصداق این الفاظ حضرت امیر علیه السلام است. فخر رازی همین مطلب را عنوان کرده و با بیان استحاله این مطلب سعی در ابطال این تفسیر نموده است. اما علامه طباطبایی با بیان تفاوت میان «اطلاق لفظ جمع و اراده واحد» و «اعطاء حکم کلی و اخبار با لفظ جمعی» تمایزی آشکار میان این دو قائل شده است؛ چراکه اولی محال و دومی را امری شایع در استعمالات دانسته است. ایشان به‌طور مفصل ذیل آیه مباحثه به تشریح این مسئله پرداخته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳ / ۳۲۳) نگاهی نه چندان ژرف به استعمالات روزمره نیز گواه این مطلب بوده و آن را تأیید می‌نماید. (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق: ۳۴۲) آنچه در تفسیر آیات و فهم روایات جایگاه مهمی دارد، استفاده صحیح از ابزار و قواعد علوم مختلف است. فهم دقیق این قواعد و جایگاه استعمال آن و استفاده بدون غرض از این ابزار، راه بهره‌مندی از آیات نورانی قرآن کریم است.

دو. استحاله عینیت مضاف و مضاف‌الیه

اهل سنت «الذین آمنوا...» را به جمیع مؤمنان تفسیر کرده‌اند. امامیه با توجه به قاعده مذکور، جمیع مؤمنان را مقصود آیه نمی‌دانند بلکه ولایت را برای عده‌ای خاص قائل هستند. خداوند در این آیه جمیع

۱. ابوالعباس مُبرّد لغوی و نحوی برجسته عربی در سده سوم قمری بود. در رشته‌های علم لغت، نحو، ادبیات، قرآن، تاریخ، اخلاق و سلوک آثاری نگاشت که با شاهکارش *الکامل فی اللغة والأدب* شهرت یافت.

را مورد خطاب قرار داده که حتی شامل پیامبر هم خواهد شد. اما با کلمه «و رسوله» پیامبر را خارج کرده و ولایت را برای او اثبات کرده است. حال اگر «الذین آمنوا» را به جمیع مؤمنان غیر از پیامبر تفسیر کنیم، لازم می‌آید که هر یک از مؤمنان، ولی نفس خود باشد و در واقع بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه عینیت برقرار باشد و این محال است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۲۷) توجه به این مطلب لازم است که اهل سنت مراد از «الذین آمنوا» را خصوص افرادی که در رکوع زکات می‌دهند، نمی‌دانند بلکه با تفسیر «راکع» به «خاشع» و «زکات» به «صدقه» و همچنین عطف دانستن «واو» در «و هم راکعون»، الذین آمنوا را به تمام مؤمنان تفسیر می‌نمایند^۱ و در این صورت عینیت مضاف و مضاف‌الیه پیش خواهد آمد.

سه. تساوی حکم معطوف و معطوف‌الیه

علمای شیعه بعد از اثبات این مطلب که «ولی» در آیه ولایت به معنای سرپرستی و وجوب اطاعت است، با توجه به این قاعده، همان ولایتی که برای خدا و رسول الله قرار داده شده را برای امیرالمؤمنین علیه السلام اثبات کرده‌اند. در نتیجه اطاعت از «الذین آمنوا...» دقیقاً بسان اطاعت از خدا و رسولش واجب خواهد بود چراکه از منظر قواعد ادبی حکم معطوف و معطوف‌الیه واحد است. (ابن هشام، بی‌تا: ۳ / ۳۱۵، فاضل مقداد، ۱۴۱۲: ۹۰، شرف‌الدین، ۱۴۲۶: ۳۱۳) باید توجه داشت که این روش بخشی از استدلال شیعه است نه تمام آن! یعنی در اینکه واژه «ولی» چه معنایی دارد باید از طریق دیگری کاوش نمود اما به حکم این قاعده هر معنایی که برای «ولی» در نظر گرفته شود، همان معنا در حق امیرالمؤمنین نیز ثابت خواهد بود.

۲. قواعد اصولی

یک. اجماع

برخی از اندیشوران امامیه در سیر استدلال خود از اجماع نیز استفاده کرده‌اند. طبق گفته ایشان هر کسی که «الذین آمنوا» را بعضی مؤمنین و مراد از ولایت را نیز وجوب اطاعت و امامت معنا کرده است، مراد از آیه را امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند و هر تفسیری غیر از این مخالف اجماع است. هیچ یک از علمای امت نیز با وجود فرض مذکور مراد را غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام ندانسته است. (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق: ۳۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ق: ۳ / ۳۲۶)

دو. تقدم ظهور قرینه بر سیاق

فخر رازی به دلیل سیاق آیات، ولایت در آیه را نصرت معنا می‌کند اما با فرض تسلیم به وجود این سیاق، به دلیل وجود قرینه حصر حقیقی «انما» و وصف‌های موجود در آیه که به زکات در هنگام رکوع نماز

۱. الآیه عامة فی حق کل المؤمنین، فکل من کان مؤمناً فهو ولی کل المؤمنین. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۸۲)

اشاره دارند، قطعاً نمی‌توان مراد از ولایت را نصرت گرفت و ظهور سیاق در تعارض با وجود این قرائن شکل نخواهد گرفت. (مرعشی، ۱۴۰۹ ق: ۲ / ۴۱۲)

سه. اصالة الحقیقة

این قاعده، مورد پذیرش اکثر و بلکه تمامی علمای اصول است. لفظ همیشه باید بر معنای حقیقی خود سایه افکند. البته وجود قرائن و موانع ممکن است این قاعده را مورد استثنا قرار دهد. اهل سنت راکع را در آیه ولایت به خاضع تفسیر کرده‌اند. این در حالی است که علمای امامیه همین قاعده مقبول را در جواب ایشان اقامه کرده‌اند و با توجه به اینکه فریقین منظور از آیه را حضرت امیر علیه السلام دانسته‌اند و حضرت امیر علیه السلام هم در حال رکوع نماز ادای زکات نمودند، دلیلی برای حمل معنای راکع به «خاضع» نمی‌بینند. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۶۲)

د. روش دفع شبهات علمای اهل سنت

چنانچه عالم در هر یک از زمینه‌های سندی، لغتی، ادبی و دلالت، درست و متقن قلم فرساید، از ورود شبهات بسیاری پیشگیری می‌شود اما گاه به دلیل تشخیص اشتباه یا غرض‌ورزی که از آفات علم ناب است، تیرگی‌هایی بر حقیقت سایه می‌افکند. برای پاسخ به آنها ضمن ارائه بیان صحیح از مطلب، باید از ابزار دیگری نیز استفاده نمود. در همین راستا می‌توان به مواردی اشاره نمود.

۱. پاسخ نقضی

استفاده از پاسخ‌های نقضی همواره در درجه اول از پاسخ به هرگونه شبهه‌ای قرار دارد. حتی در غیر از محافل علمی و در زندگی عموم انسان‌ها به وفور از جواب نقضی استفاده می‌شود. اندیشوران امامیه در پاسخ به شبهه «استحاله اطلاق لفظ جمع و اراده مفرد» که نسبت به استعمال واژه «الذین آمنوا الذین...» برای حضرت امیر علیه السلام شده است، از پاسخ نقضی نیز بهره برده‌اند. ایشان آیاتی چند از کلام الله را متذکر می‌شوند که با الفاظ جمع نازل شده، اما شأن نزول آنها به اعتراف خود اهل سنت پیرامون یک نفر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۶ / ۹؛ طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۶۲)

برخی اندیشوران امامیه در پاسخ به شبهه‌پردازی که فعل کثیر بودن بخشش انگشتر در وقت نماز را مطرح کرده‌اند، به جواز شستشوی خون بینی در حین نماز اشاره کرده و اعطا انگشتر را بسیار ناچیزتر از این عمل دانسته‌اند؛ چراکه امیرالمؤمنین فقط با حرکت دست، خاتم را بخشیدند و حتی خودشان برای خارج کردن انگشتر از دست مبارک اقدام نمودند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق: ۶۲) همچنین شنیدن صدای فقیر توسط حضرت امیر علیه السلام را با حضور قلب ایشان در نماز ناهمسو نمی‌دانند؛ چراکه در این

صورت شنیدن صدای تکبیر امام جماعت توسط ماموم، او را از حضور قلب بازداشته و باید گفت حضور قلب در نماز جماعت غیر ممکن است! (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق: ۶۴)

۲. توجه به شرایط نزول آیه و مخاطبین آن

یک. استناد به عملکرد صحابه

عملکرد و واکنش‌های صحابه در مواقع بسیاری می‌تواند راهگشای مباحث علمی خصوصاً در فهم آیات و روایات باشد. روایاتی که شأن نزول آیه ولایت را زکات حضرت امیر علیه السلام در رکوع می‌دانند، همه از صحابه و تابعین نقل شده‌اند. حال سؤال اینجاست که اگر استعمال الفاظ جمع در آیه و اراده حضرت امیر علیه السلام محال بود، این جمعیت از صحابه و تابعین متوجه نمی‌شدند؟ طبعاً صحابه از مخاطبین آیات در زمان نزول بوده‌اند و لسانی به مراتب فصیح‌تر و بلیغ‌تر از اعصار بعد از خود داشته‌اند و اگر این مورد اشکالی داشت آنها به بیان این اشکال و نقل نکردن این شان نزول سزاوارتر بوده‌اند! (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۶ / ۱۰)

دو. نزول آیه در مقام ستایش امیرالمؤمنین علیه السلام

برخی شبهه‌پردازان حتی به سمت‌وسوی آیه و اینکه در چه مقامی نازل شده است توجه نکرده و شبهه را بر زبان‌ها جاری می‌سازند. آنهایی که بحث فعل کثیر بودن اعطاء خاتم را مطرح کرده‌اند، ظاهراً فراموش کرده‌اند که خداوند در آیه ولایت مدح امیرالمؤمنین علیه السلام را نموده و این در حالی است که اگر اعطاء خاتم در نماز باطل کننده آن می‌بود، جایی برای تعریف از این کار نیک نمی‌ماند. نه تنها مقام آیه در باب ستایش امیرالمؤمنین علیه السلام است بلکه در خود آیه صراحتاً به اعطاء صدقه در هنگام نماز اشاره شده است. (حلی، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۸) عین همین پاسخ به کسانی که گران سنگ بودن انگشتر حضرت امیر را اسراف و حرام دانسته‌اند، داده می‌شود. (مکارم، ۱۴۲۵ ق: ۶۳)

سه. توجه به زمان نزول آیه و شرایط مصداق و سبب نزول

ازجمله شبهه‌هایی که مطرح شده، عدم وجوب زکات بر حضرت امیر علیه السلام است. این شبهه نیز با بررسی زمان نزول آیه که در اواخر عمر شریف پیامبر بوده است، برطرف می‌گردد. اگرچه اوضاع اقتصادی مسلمانان در مکه خوب نبوده، ولی بعد از هجرت مسلمانان به مدینه و رونق تجارت و زراعت، اقتصاد مسلمانان بهبود می‌یابد و بعید نبوده است که زکات واجبه نیز به امیرالمؤمنین تعلق بیابد. (مکارم، ۱۴۲۵ ق: ۷۴) این نکته نیز جالب توجه است که از یک طرف برخی از اهل سنت انگشتری حضرت امیر را آن قدر گران سنگ می‌پندارند که منجر به اسراف حرام می‌شود و از طرفی عده‌ای دیگر ایشان را مشمول زکات واجب نمی‌دانند!

۱. البته این پاسخ بر فرض این است که کلمه «زکات» لزوماً بر زکات واجب اطلاق می‌شود ولی با دلائل فراوان اثبات خواهد شد که زکات اعم از مستحب و واجب است و لزومی بر اطلاق این لفظ بر زکات واجبه وجود نخواهد داشت.

۳. ضعف مدعایی که مخالف با سیره قطعیه است

یک. ضعف روایت انگشتر گران قیمت

اندیشمندان امامیه روایت گران سنگ بودن انگشتری حضرت امیر علیه السلام را با توجه به اینکه سیره قطعیه ایشان در خوراک و پوشاک و نحوه زندگی در تاریخ ثبت شده و مشهور می‌باشد، مردود و موضوع می‌دانند. چراکه ایشان به قرص نانی اکتفا کرده و لباسی از کرباس بر تن می‌نمودند و حکایت گران بودن انگشتر با روایات دیگر در همین باب در تعارض هستند. (مکارم، ۱۴۲۵ ق: ۶۳)

دو. رد «تنافی شنیدن صدای فقیر با حضور قلب» توسط عمل پیامبر

فخر رازی توجه حضرت امیر به فقیر و شنیدن صدای او در هنگام نماز را با حضور قلب در نماز ناهمسو دانسته است. این در حالی است که روایاتی از این قبیل درباره نماز پیامبر در صحیح بخاری نیز وجود دارد و اگر این مسائل منافاتی با حضور قلب در نماز داشته باشند، این اشکال العیاذ بالله به شخص پیامبر نیز وارد است. (ابن عطیه، ۱۴۲۳ ق: ۱ / ۵۵۰) اندیشمندان دیگر نیز این توجه به فقیر و تقاضایش را چیزی غیر از توجه به حق ندانسته و آن را در حق امیرالمؤمنین علیه السلام روا می‌دانند. (مرعشی، ۱۴۰۹ ق: ۲ / ۴۱۵ - ۴۱۴)

۴. توجه به قرینه‌های روشن

فخر رازی می‌نویسد که ولایت حضرت امیر در زمان حیات نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله معنا ندارد اما اگر ولایت را حمل بر محبت و نصرت نماییم در حین حیات ایشان نیز امکان پذیر است. آیت‌الله مکارم شیرازی در این باب می‌فرماید واضح است که ولایت ولی و وصی و خلیفه بالقوه است نه بالفعل. در آیات شریف قرآن نیز آمده است که حضرت زکریا از خداوند ولی و وارث طلب نمود و خداوند کریم حضرت یحیی را به او اعطا کرد. حال سؤال اینجاست که آیا حضرت یحیی در زمان حیات پدرش ولی و وارث بوده است یا بعد از وفات ایشان؟ (مکارم، ۱۴۲۵ ق: ۷۱) اگر هم با دلیل ثابت شود که امکان ولایت حضرت امیر علیه السلام در زمان حیات نبی وجود ندارد، با وجود این قرینه، مسیر ولایت به بعد از وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله تغییر می‌یابد و با وجود قرائن بسیاری که معنای ولایت را نفوذ در تصرف می‌دانند، هدایت معنا به محبت و نصرت نیز جایگاهی نخواهد داشت.

۵. لزوم تساوی دلیل و مدعا

یک. روایت عبادة بن صامت و عبدالله بن سلام

برخی از اهل سنت به روایت عبادة بن صامت و عبدالله بن سلام استشهد کرده‌اند که منظور از «الذین آمنوا» عموم مؤمنان است چراکه خداوند در عوض حمایت و هم‌پیمان بودن با یهود، نصرت و حمایت خود و رسولش و مؤمنین را قرار داده، اما ابن عطیه این ادعا و استشهد را اعم از مدعا می‌دانند و می‌گویند

روش اندیشمندان امامیه در دلالت سنجی ادله امامت با تکیه بر آیه ولایت □ ۶۱

خداوند در قبال حمایت یهود، ولایت خود و رسولش و مؤمنینی که متصف به صفات مذکور در آیه هستند را وعده کرده است. حال هم می‌توان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را منظور از آیه دانست و هم عموم مردم، اما از آنجاکه روایات می‌فرمایند منظور خدا در آیه خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام است دلیلی بر اراده عموم مؤمنین وجود ندارد. (ابن عطیه، ۱۴۲۳ ق: ۱ / ۵۴۶)

دو. عدم تمسک امیرالمؤمنین به آیه

عدم تمسک حضرت امیر علیه السلام به آیه، دستاویزی برای شبهه به استدلال شیعه شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۲ / ۲۹) منظور از عدم تمسک ایشان یا در روایات عامه است یا خاصه. اگر منظور در روایات عامه باشد که باید گفت، عدم روایت و تمسک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت بر منتفی بودن این تفسیر از آیه نمی‌کند. اگر منظورشان عدم ورود روایت در منابع خاصه باشد که باید گفت اخبار فراوانی در منابع امامیه نقل شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ ق: ۱ / ۱۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۱ / ۳۲۰، ابن عطیه - جمیل حمود، ۱۴۲۳ ق: ۱ / ۵۶۳)

سه. عدم استفاده امیرالمؤمنین از حق تصرف

«قطعا امیرالمؤمنین در زمان حیات رسول الله ولایت نداشته‌اند و اگر هم آیه، ولایت را برای ایشان ثابت کند بعد از خلفای سه‌گانه است». این شبهه توسط فخر رازی مطرح گشته است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۲ / ۲۹) اما در جواب می‌توان گفت همان ولایتی که برای خدا در آیه ثابت شده است و فعلیت دارد، برای رسول الله و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ثابت است و مانعی در وجود ولایت فعلی برای امیرالمؤمنین علیه السلام وجود ندارد. استفاده نکردن امیرالمؤمنین علیه السلام از ولایت فعلی و تمام تصرفاتی که می‌توانستند داشته باشند، عدم فعلیت ولایت را نمی‌رساند. ضمن اینکه اگر هم بعد از زمان رسول فعلیت یابد، باید بلافاصله باشد چون همان‌طور که آیه ثابت کننده ولایت برای امیرالمؤمنین علیه السلام است، نفی ولایت از سایرین نیز می‌نماید. (ابن عطیه - جمیل حمود، ۱۴۲۳ ق: ۱ / ۵۶۳)

۶. لزوم عدم تنافی مدعا با احکام شرعی

عمل کثیری که صورت نماز را به هم بزند، مبطل نماز خواهد بود و هیچ‌کس در آوردن انگشتر از دست را برهم‌زننده صورت نماز نمی‌داند. (حلبی، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۸) ضمناً در آوردن انگشتر از قتل مار و عقرب در نماز - که پیامبر بدان امر نمود - بسیار آسان‌تر است. (ابن عطیه، ۱۴۲۳ ق: ۱ / ۵۵۱) ضمن اینکه اگر شنیدن صدای فقیر حضور قلب در نماز را از بین ببرد، متوجه حضور مار و عقرب شدن و کشتن آنها نیز به مراتب با حضور قلب در تنافی هستند. (ابن عطیه - جمیل حمود، ۱۴۲۳ ق: ۱ / ۵۵۰)

۷. عدم جواز مخالفت با اجماع امت!!!

یکی از شبهاتی که پیرامون آیه ولایت مطرح گشته این است که آیه پنجاه و چهارم سوره مائده دلالت بر

خلافت ابوبکر می‌کند و اگر آیه پنجاه و پنجم سوره مائده هم دلالت بر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام کند، تناقض بین دو آیه ایجاد می‌شود. این در حالی است که در این شبهه مخالفت با اجماع کل امت نهفته است؛ چراکه امامیه آیه پنجاه و چهارم را پیرامون دولت حضرت مهدی می‌داند و روایات آن از ناحیه فریقین نقل شده است. اهل سنت نیز دلیل خلافت ابوبکر را مستند به اجماع می‌دانند نه نص. ضمن اینکه اهل سنت مراد از این آیه را قوم ابوموسی اشعری می‌دانند (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۴ / ۲۳۹) و روایتی که آیه را درباره ابوبکر می‌داند یک خبر واحد بیش نیست که توان مقابله با این اخبار فراوانی که متضاد با آن هستند را ندارد. (ابن عطیه - جمیل حمود، ۱۴۲۳ ق: ۱ / ۵۵۹)

نتیجه

برای به سرانجام رسیدن نتایج ذیل یک آیه باید به مباحث مفهوم‌شناسی واژگان، شان نزول آیه، دلالت و رفع شبهات آن پرداخت. مفسران و علمای کلام امامیه در مباحث مقارن، پیرامون هر یک از زمینه‌های مورد نیاز بحث، از قواعد و ابزاری استفاده کرده‌اند که مورد پذیرش فریقین باشد. لازمه مناظرات و مباحث دو طرفه همین است که از مقبولات طرفین یا حداقل مقبولات طرف مقابل استفاده شود تا مسئله‌ای روشن گردد. در غیر این صورت هر فرقه‌ای با پافشاری بر اصول و قواعد خود نمی‌تواند سایر فرق و مذاهب را مجاب نماید. نتیجه استفاده از ابزار صحیح و مقبول فریقین، اقناع مخاطبین منصف خواهد بود. در باب مفهوم‌شناسی واژگان از استعمال واژه در آیات و روایات و کتب لغت و همچنین بررسی سیاق و نظام موضوعی آیات می‌توان بهره‌مند شد. دلالت آیه و روایت نیز با استفاده از قواعد ادبی و اصولی قابل استنباط است. از پیاده‌سازی صحیح مجموع این روش‌ها، صراط مستقیم بسان پنجه آفتابی در تاریکی شب خواهد درخشید.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲. ابن جوزی، یوسف بن حسام، ۱۴۱۸ ق، *تذکره الخواص من الأمة فی ذکر خصائص الأئمة*، قم، منشورات الشریف الرضی.
۳. ابن عطیه، مقاتل، ۱۴۲۳ ق، *أبھی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد*، محقق: محمد جمیل محمود، بیروت، مؤسسة الأعلمی.

۴. ابن هشام، عبدالله بن یوسف بن أحمد بن عبدالله بن یوسف، بی تا، **أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك**، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۵. تقی الدین المقریزی، أحمد بن علی بن عبدالقادر، ۱۴۱۸ ق، **المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار**، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۶. الحسنی الطالبی، عبدالحی بن فخرالدین بن عبد العلی، ۱۴۲۰ ق، **نزهة الخواطر وبهجة المسامع والنواظر**، بیروت، دار ابن حزم.
۷. حلبی، ابوالصلاح، ۱۴۰۴ ق، **تقریب المعارف**، قم، الهادی.
۸. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۵ ق، **مناهج الیقین فی أصول الدین**، تهران، دار الأسوة.
۹. ساروخانی، باقر، ۱۳۹۳ ش، **روش های تحقیق در علوم اجتماعی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. شافعی، محمد بن طلحه، ۱۴۱۹ ق، **مطالب السوول**، بیروت، مؤسسة البلاغ.
۱۱. شرف الدین، سید عبدالحسین، ۱۴۲۶ ق، **المراجعات**، قم، المکتب العالمی لاهل البیت.
۱۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۴ ش، «متدولوژی حقوق بین الملل»، **مجله پژوهش حقوق و سیاست**، ش ۱۶-۱۵، تهران، ص ۹-۷.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، ناصر خسرو.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. غزالی، ابوحامد، ۱۴۱۶ ق، **مجموعه رسائل الإمام الغزالی**، بیروت، دار الفکر.
۱۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۵ ق، **إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين**، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۲ ق، **الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد**، مشهد، آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامیة..
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. کلباسی اصفهانی، فهیمه و میر سعید، مصطفی، ۱۳۹۴ ش، «روش شناسی علامه طباطبایی در بهره گیری قاعده سباق در المیزان»، **دوفصلنامه مطالعات روش شناسی دینی**، ش ۲، تهران، ص ۸۷-۶۶.

۲۱. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، ۱۴۰۴ ق، *کفایة الطالب فی علی بن ابی طالب* علیه السلام، تهران، دار احیاء تراث أهل البيت.
۲۲. مرعشی، قاضی نورالله، ۱۴۰۹ ق، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۵ ق، *آیات الولاية فی القرآن*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۴. میلانی، سید علی، ۱۴۱۴ ق، *نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار*، قم، مهر.
۲۵. ناصح، علی احمد و مرادی کیسرابی، سعید، ۱۳۹۷ ش، «بررسی دیدگاه کلامی مفسران فریقین درباره مصداق آیه ۲۵ سوره مائده «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»»، *پژوهش نامه مذاهب اسلامی*، ش ۱۰، قم، ص ۱۱۵ - ۸۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی